



19 سپتمبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

## شاه امان الله غازی و برنامه های انکشاف معارف درکشور

(به مناسبت صد و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور)

بخش شانزدهم

پایان جنگ "علم و جهل":

سرآغاز شورش و برخورد با مقامات دولتی در خوست وقتی آغاز شد که فردی از قبیله منگل بمقابل شخصی دیگر از همان قبیله دعوی روی نامزدی یک دختر بود که گفته میشد در طفولیت نامزد یکی از طرف بود. حاکم محل خواست این دعوی را از طریق نظامنامه جدید که بر رضائیت دختر اتکاء میکرد، حل کند. طرف مقابل ماده نظامنامه را مغایر عنعنه و شریعت خواند و با حاکم محل درگیر شد. ملاء عبدالله که به اصطلاح "اوقی" امور محل و قبیله بود و با انفاذ قانون جدید صلاحیت حل منازعات محل را از دست داده بود، به این قضیه دامن زد و با جمع دیگر ملاها بر ساحه تبلیغ خویش علیه نظامنامه های دولت افزود، طوریکه همه ملاهای طرفدار او به هرجا که رسیدند، در یک دست قرآن مجید و در دست دیگر نظامنامه را گرفتند و از مردم در همه جا پرسیدند که کدام یک را قبول دارند؟

مسلم است که مردم با این ترتیب حمایت خود را از قرآن مجید ابراز داشتند و در صف ملاها پیوستند که بزودی فعالیت شان علیه دولت گسترده شد و فعالیتهای قبایلی نیز احساسات دینی و غیرت قومی را بر علیه اصلاحات دولت دامن زدند. به این اساس ساحه فعالیت شورشی ها تا اوایل ماه جوزای 1303 ش (می 1924) در محلات دیگر جنوبی و مشرقی کشور توسعه یافت و به شدت آن افزوده شد. دولت چندین بار کوشید تا با اعزام هیئت های مصلح با شورشیان به تفاهم برسد، ولی ملاها که در راس شورش قرار داشتند، نه تنها حاضر به مذاکره نشدند و حتی از این فرصت برای تقویه خود استفاده نمودند و هیئتهای اعزامی که متشکل از حضرات، علما، مشایخ و عده ای از بزرگان بودند، متهم ساختند که گویا از طرف حکومت تطمیع شده اند.



دولت ناگزیر شد از قوه کار گیرد و اولین برخورد نظامی بروز 2 جوزا 1303 در کوتل "تیرا" در حواشی لوکر صورت گرفت که در نتیجه قوای دولت با شکست روبرو شد، اما در برخورد دوم که بوسیله "قطعه نمونه" انجام یافت، قوای حکومت شورشی ها را شکست دادند و منطقه را از نفوذ شان خالی کردند و یک ماه بعدتر بار دیگر قوای دولت در جنگ با شورشیان با ضعف مواجه شد و با این شکل در اواخر ماه سرطان شورش به کنواز و غزنی انتشار یافت و بعضی اقوام آنجا با شورشیان پیوستند.

با این وضع در حالیکه لویه جرگه بتاريخ 20 سرطان در پغمان با اشتراک بیش از یک هزار نفر در حال تدویر بود و در پایان جرگه البته پس از بعضی تعدیلات مواد بعضی از نظامنامه ها، همه به اتفاق نظر بر مشروعیت دینی

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په څیر و لولئ

نظامنامه ها مهر تائید گذاشتند و ادامه سرکوبی شورشیان را در صورت عدم پذیرش توصیه های دولت، یک راه حل مشروع دانستند. بعد از ختم لویه جرگه باردیگر هیئت های صلح نزد شورشیان اعزام شدند، اما آنها بدون نتیجه برگشتند. بنابراین دولت تصمیم گرفت تا در برابر شورشیان به شدت هرچه بیشتر از قوه کار گیرد. در این موقع حساس دو معضله دیگر نیز براغلاق اوضاع افزود: یکی - پخش یک شایعه که گویا شاه پیرو مذهب "قادیانی" شده است و دیگر ظهور شخصی بنام عبدالکریم که خود را از احفاد امیرمحمد یعقوب خان معرفی و وارث مقام سلطنت موروثی در کشور وانمود میکرد.

شایعات "قادیانی شدن" شاه که با انتشار یک کتاب تحت عنوان "تحفة الملوك - دعوت الامیر" که از طرف صاحبزاده میرزا بشیرالدین محمود امام جماعت احمدیه قادیان در هند برتانوی نوشته شده و در سال 1924 با ایزاد گویا یک نامه عنوانی امیرامان الله خان مندرج صفحات اول کتاب درکابل و دیگر جاها توزیع گردیده بود، مورد بهره برداری شورشی ها قرار گرفت؛ آنها این ذهنیت را که گویا شاه امان الله قادیانی شده و گفته است که: «تعلیمات پیامبران و نیز پیامبر اسلام در عصر جاری قابل تطبیق نمیباشند و نظامنامه ها باید مطابق به شرایط عصر ترتیب گردند!» در بین مردم شایع ساختند. مگر دولت در تعقیب این شایعه شخصی را بنام "ملاء نعمت الله" که یکی از پیروان غلام احمد قادیانی در کشور بود و در تبلیغ این افکار و احتمالاً در رابطه با توزیع این کتاب دست داشت، گرفتار و به اساس حکم محکمه ثلاثه بتاريخ 2 اسد 1303 درکابل اعدام کرد. با آنکه این اقدام تاحدی شایعه فوق را در بین مردم تضعیف و خاموش ساخت، اما هنوز هم اتهام مذکور وسیله تبلیغ عناصر شورشی علیه شاه قرار داشت. از اوضاع چنین برمی آمد که کتاب مذکور با ایزاد نامه عنوانی امیرامان الله خان یک توطئه دیگر علیه شاه بوده و به تحریک انگلیس ها چاپ و در آن موقع حساس پخش گردید. (یک نسخه این کتاب را که چاپ سنگی و در 445 صفحه بزبان دری (فارسی) در سال 1924 در هند برتانوی چاپ و اکنون نایاب شده و هیچ محقق و مؤرخ افغان تاحال از آن در آثار خود یاد نکرده است، خوشبختانه در آرشیف خود دارم. اما راجع به چگونگی رویداد اعدام ملا نعمت الله مذکور دیده شود - وکیلی پوپلزائی: "سلطنت شاه امان الله..."، جلد دوم...، صفحه 186 - 189)

موضوع دوم رسیدن عبدالکریم نام از هند به خوست که شورشیها او را به حیث امیر خویش شناختند و به او بیعت کردند، موجب ناآرامی حکومت شد. استیوارت درباره می نویسد: «در هند پسر امیرمحمد یعقوب خان بنام عبدالکریم خود را وارث تاج و تخت کابل میدانست، باصداها مشکل خود را به "بنو" در بلوچستان رساند و از آنجا به "میرانشاه" رفت؛ در آنجا با افغانها دیدن نمود و خود را معرفی کرد. آنها گفتند که در خوست شورش است و باید خود را به آنجا برساند. عبدالکریم اعلامیه صادر کرد که میتواند عوض امان الله خان امیر شود. ملای لنگ دید که شخصی که نواسه امیر شیرعلی خان است میتواند که عوض امان الله خان امیر شود، سه نفر ملاء را از جدران، منگل و احمدزائی تعیین نمود که با عبدالکریم به تماس شوند و به وی پیشنهاد عروسی دخترانی را نمودند که بتوانند عبدالکریم را مصروف نگهدارند. به این اساس ورود عبدالکریم به شورش جاری شکل جدید داد.» (استیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان"، مترجم: یار محمد کوهسار کابلی...، صفحه 45)

در این وضع وقتی دولت زیر فشار چند جانبه قرار گرفت و شورش شکل مغلق پیدا کرد، شاه امان الله ناگزیر متوسل به اقدام نظامی گردید. سنزل نوید اقدام دولت را چنین شرح میدهد: «مواصلت یک تعداد طیاره های "جنکر" به کابل در اوایل سبته 1303 (اواخر اگست 1924) با وجود فقدان پیلوتهای ورزیده، موقف نظامی دولت را مستحکم ساخت. مقارن با همین وقت عساکر دولتی در چهار جبهه با شورشیان درگیر جنگ بودند: جبهه گردیز تحت قوماندان محمد ولی خانه وزیر حربیه، جبهه جلال آباد تحت قوماندان علی احمد خان والی کابل، جبهه غزنی تحت فرماندهی عبدالعزیز خان معین وزارت حربیه و جبهه وردک تحت رهبری مشترک اعتمادالدوله عبدالقدوس خان و جنرال شاه ولی خان، غلام نبی خان چرخ و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی. شمولیت این اشخاص مهم در جنگ عزم جدی و راسخ دولت را برای خاتمه دادن اغتشاش نشان میداد.» (نوید سنزل: "واکنش های مذهبی..."، صفحه 146)

همزمان با عملیات شدید نظامی به مقابل شورشیان، رژیم کوشش داشت که رهبران شورش را بنام اشخاص خاین که به منافع انگلیس در افغانستان خدمت میکنند، بی اعتبار سازد. بخصوص از آمدن عبدالکریم از هند و بار دیگر بقدرت رساندن سلاله امیرمحمد یعقوب خان بر تخت کابل را یکی از اهداف انگلیس وانمود کرد و از این طریق احساسات ضد انگلیسی مردم در تمام کشور علیه شورشیان تحریک و همه آماده شدند تا در برابر آنها بجنگند. شاه امان الله نخواست پای قوه های قومی را در میان بکشد، از آنها ابراز امتنان کرد و گفت که قوای نظامی و اردوی ما

اینکار را وظیفه خود میدانند. بدینوسیله شاه نخواست اختلافات قومی را بین اقوام کشور از اینطریق ایجاد کند. شاه به قوای هوایی جدید التتشکیل هدایت تا یک اعلامیه رسمی چاپی را از هوا به مناطق شورشی پراکنده سازد که در یک قسمت آن آمده بود: «ای اولاد نادان من! این طیاره ها که در بالای سر شما پرواز کرده و کاغذ های مهر و شفقت مرا بالای شما می اندازند، گلوله های آتشین خود را نیز بالای شما ریختانده میتوانند، مگر من شما را اولاد بدعمل افغانستان میدانم. با این همه بی اعتدالی هائیکه کرده باید، آغوش محبت من برای شما باز و صدای نصیحت دولت تان بلند است که باز شما را اولاد صالح افغانی ببینم.» (متن مکمل اعلان شاهی دیده شود - وکیلی پولزائی: "سلطنت شاه امان الله"، جلد 2، صفحه 175 - 177)

جابجا سازی اردو درمحلتهای مختلف از یکطرف و پرواز طیاره ها ازطرف دیگر، هم روحیه شورشی ها را تضعیف کرد و هم رابطه عبدالکریم را با شورشی ها برهم زد و او راه فرار را بسوی هند درپیش گرفت. دولت با اشاعه دست داشتن انگلیس دراین شورش و کسب حمایت مردم و بخصوص که علما و مشایخ، از جمله پاجا صاحب اسلام پوری، حاجی ترانکزی، ملا صاحب چکهنور و دیگر شخصیت های سرشناس دینی، شورشیان را یاعی و باغی خطاب کردند و از موقف دولت حمایت نمودند، موفق به تقویه موقف خود گردید. تعدادی بیش از 500 تن از شورشی ها از کار پیشیمان و خود را تسلیم دولت کردند و عده ای پا به فرار گذاشته بطرف قبایل آزاد روی آوردند، از جمله ملا عبدالله مشهور به "ملای لنگ" و ملا عبدالرشید (داماد ملا عبدالله) سرکرده شورشی ها با چند نفر از همکاران شان درحواشی سرحد گرفتار و فوری به کابل انتقال داده شدند و تعداد دیگر نیز به همین ترتیب در دست حکومت افتادند. (برای شرح چگونگی جریان گرفتاری ملای لنگ دیده شود: مأخذ بالا، صفحه 257 تا 262)

با این ترتیب دولت توانست مشروعیت و قدرت خود را تثبیت و زمام اداره را در مناطق شورشی بدست گیرد و علمای سمت جنوبی باردیگریبعت خود را به شاه امان الله غازی با صدور یک فتوا در اوایل ماه عقرب 1303 ارسال داشتند. شورش به پایان رسید، اما با تأسف که در نتیجه آن از یکطرف تلفات زیاد نظامی و ملکی بار آمد و ازطرف دیگر صدمه بزرگ به بنیه اقتصادی کشور وارد شد.

با آنکه درمطبوعات آنوقت کشوربطور واضح از دست داشتن انگلیس ها در راه اندازی این شورش به تکرار تذکار رفته و حتی شاه دریکی از بیانیه های خود در لویه جرگه نیز به نقش "دشمنان داخلی و خارجی" اشاره کرده است، اما بعضی از محققین (از جمله پوهاند داکتر حسن کاکر) به این نظراند که هیچ سندی مبنی بر دخالت انگلیسها در اینکار در دست نیست، چنانچه مقامات رسمی درآنوقت عدم دخالت انگلیسها را در قیام تأیید کرده است. در این ارتباط باید خاطر نشان ساخت که انگلیسها مثل همه کشورهای استعماری درهمچومواقع جداً سعی میکردند که هیچ مدرک و سندی را مبنی بر دخالت خویش در زمینه بدست ندهند تا مبادا موجودیت سند، موجب بی اعتماد شدن شخص مورد نظرشان نزد مردم عوام گردد. لذا فقدان سند معنی عدم مداخله را نمیدهد و اینکه چرا حکومت افغانستان دخالت انگلیسها را در قیام بعداً تردید کرد، واضح است که حکومت نمی خواست پس از سرکوبی قیام، مناسبات سیاسی خود را با انگلیسها تحت الشعاع آن قضیه قراردهد، زیرا پالیسی رژیم امانی درآنوقت داشتن روابط حسنه و عاری از تشنج با انگلیسها بود. هرگاه مداخله انگلیسها دراعتشاش رد شود، این سؤال پیدا می شود که عبدالکریم چگونه به افغانستان آمد، از کدام منبع مصارف فراوان قیام را تدارک کرد و بعد شکست هنگامیکه به هند برگشت، چرا انگلیس ها به تقاضای حکومت افغانستان از استرداد او غرض محاکمه به بهانه عدم رویه بالمثل خود داری کردند؟؟ (بررسی مزید موضوع در این بحث نمی گنجد).

### منار یادگار جنگ "علم و جهل":

عساکر چون مدتی را در صفوف جنگ گذرانیده و در ایفای خدمت جان نثاری کرده بودند، شاه امان الله حین برگشت فاتحانه عساکر به کابل هدایت داد تا از هرقطعه بطور خاص پذیرائی صورت گیرد. بروز 28 اسد 1303 (19 اگست 1924) مردم کابل به استقبال سربازان در حواشی وزارت حربیه گردهم آمدند و طلاب معارف با استادان و هیئت اداری وزارت معارف همه حمایل گله را آماده ساخته و حین ورود موترهای حامل عساکر و صاحب منصبان پس از آنکه دسته موزیک به ایشان ادای احترام کرد، ازطرف وزیر حربیه عبدالعزیز خان از این برگشت فاتحانه به آنها ضمن یک بیانیه خوش آمدید گفته شد و گله را نثار قدوم شان کردند که شرح مزید آن در این مختصر نمی گنجد و اما در ازای این خدمت بزرگ برای احیای قانون و علم و معارف شاه امر کرد تا آبدۀ ای یادگاری برای قدردانی از خدمات این سربازان و شهدای این واقعه اعمار گردد.

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

بنای یادگار جنگ "علم و جهل" مناریست که در محل تلاقی کوه "شیردروازه" و "آسمانی" بروی سخره ای بلندی اعمار گردیده که نشانه امتداد این دو کوه در جوار فرو رفتگی معبردریای کابل در ساحه "دهمزننگ" است که کار اعمار آن در اواخر 1303 آغاز و در 23 جوزای 1304 تکمیل و با بیانیۀ شاه امان الله غازی جلوه گر شهر و مردم گردید. (عکس طرف راست نمایی از منار علم و جهل و عکس چپ مراسم پرده برداری از روی منار حین ایراد بیانیۀ افتتاحیه شاه غازی)



در پای این منار، نام و مشخصات تمامی کسانی که در "مقابله جهل و علم" شهید شدند، درج است و در قسمت بالایی منار متن ذیل به چشم می‌خورد: «نظر به فداکاریهای قیمتدار فرزندان رشید وطن و شیرمردان غیور ملت که در محاربه جهال بغاوت پیشه سمت جنوبی که فی الواقع یک مقابله جهل و علم بود، در سنه ۱۳۰۳ هجری شمسی عصر اعلیحضرت، محیی ملت افغان پادشاه ترفیخواه افغانستان الغازی (امیرامان الله خان) بمقابل ارتقای ملی و اعتلای علم و تمدن رخنمود بکمال متانت و پایداری در حفاظه شرف و عزت دولت متبوع خودها و طرفدار علم و معرفت بمدافعه اشراغ بغاوت شعار و محاربه گمراهان تبه روزگار و ازاله ارادات باطله شان کوشیده داد همت و غیرت اسلامی را دادند و حیات خود را فدای ترقیات مملکت و قربانی اولوالامر مقدس خودشان کرده برای خود حیات جاوید و نكونامی تاریخی حاصل کردند. این یادگار باسعادت و افتخار بتاریخ ۲۳ جوزا ۱۳۰۴ شمسی تاسیس یافت تا وطن دوستیها و معارف‌خواهی‌های آن فداکاران راه حقانیت را اولاد آینده وطن بنظر تمجید و بازماندگان شانرا بنگاه احترام دیده افراد حساس و احفاد فرزندانادگان} حق پرست افغان را دلیل رفتار و سرلوح افتخار باشد.»

خوشبختانه این منار یادگار با گذشت تقریباً یک قرن و با وجود نشیب و فرازهای سیاسی و تغییر رژیم‌ها و بخصوص در دوره جنگهای کابل در سالهای 90 قرن گذشته، باز هم بدون آنکه صدمه ببیند، همچنان مثل کوه‌های دو طرف خود استوار و پایدار مانده است و این خود نشانه‌ای از پیروزی علم بر جهل است. اینکه چرا این منار در طی این مدت در گوشه‌ای از "فراموشی" سپرده شده و چندان توجه را به خود جلب نکرده است، دلیل آنرا میتوان

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

از یکطرف در محافظه کاری بیش از حد بعضی از رژیم های بعدی دانست و ازطرف دیگر احتیاط در حساسیت های قومی عامل دیگر آن بوده میتواند. توقع نمیرود که این پیکره سنگی از این به بعد نیز به خود عطف توجه نماید، زیرا سرنوشت آینده کشور نامعلوم است که آیا بار دیگر "ملاهای لنگ" معاصر بقدرت خواهند رسید و تاریخ را بار دیگر تکرار خواهند کرد و یا مردی پیدا خواهد شد که دین مقدس اسلام را از چنگال تاجران دین رهائی بخشد و اسلام واقعی را که محی و حامی علم و عقل است، مجدداً احیاء کند.

در اینجا قابل ذکر میدانم که منار علم و جهل یگانه یادگار معارف پروری شاه امان الله غازی نیست، بلکه آبدۀ ای مهم دیگر نیز که به مناسبت استقلال کشور به تصویب لویه جرگه 1301 رسیده بود و بر مبنای آن کار اعمار "تاق پر افتخار ظفر" در پغمان در محل تولد شاه امان الله در سال 1302 آغاز و به تقریب لویه جرگه 1303 در پغمان با مراسم شاندار نظامی توسط شاه افتتاح گردید، همزمان با آن یک آبدۀ دیگر تاریخی از طرف اهل معارف کشور به پاس قدردانی از معارف پروری آن شاه اعمار گردید.



(نمایی از آبدۀ ای یادگار اهل معارف در پغمان)

در قسمت فوقانی بین دو پایه سنگی روی لوح سنگ این متن حک گردیده بود:

«این تذکار سعادت و یادگار شهامت در این زمین بپاد روز مولود آن رهنمای راه ترقی و مقتدای معركة استقلال چتر ارتقا زده که خاک پاک این مولود از ریاحین بخشی وجودش حیات بیزی میکند و از فیض قدمش طراوت انگیزی یعنی قهرمان معركة روز نو و شهسوار میدان اقبال امیر معارف سمیر المجاهد الغازی اعلیحضرت امیر امان الله خان ابن اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید ابن اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان مرحوم که علم و ثروت در عصرش توأم رسیده و تمدن و ترقی باین عهد کمر خدمت بست. چون مرکز قوای جامعه از طاقت این بخت جوان نیرومند گردید، ما زمره فدائیان وطن از متعلمین و معلمین و مامورین معارف برای تائید مولود مسعود شاهانه که لیل پنجشنبه پنجم ذیقعدة سنه 1309 هجری [قمری] به منزل حاجی اسدخان قریب دره زرگر واقع پغمان به وقوع آمد، این یادگار را با نشان معارف در مقام هذا رکز و ثبت نموده برای آیندگان خود این خاطره استقبال و مولود استقلال را یادگار گذاشتیم.»

(ادامه دارد)

د پانوی شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ